

چرا ماندم، ماندم برای اصلاح اگر من و شما هم برویم.....

متن کامل یادداشت دکتر ابراهیم یزدی، ۱۳/۵/۱۳۸۶

پرسیده‌اید چرا در ایران مانده‌ام؟ و چرا با وجودی که امکان سفر به خارج و اقامت در خارج از ایران را دارم و بارها سفر کرده‌ام اما برگشته و در ایران مانده‌ام؟

شاید بهتر باشد سوال برعکس مطرح شود و از آنها که رفته‌اند پرسیده شود که چرا رفته‌اند؟ اصل این است که هر کس در محیطی که به آن تعلق دارد، بماند. مگر اینکه شرایط محیط زیست اعم از سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، حداقل برای برخی از اعضای جامعه آنچنان نامساعد شود که برای ادامه حیات و حفظ هویت انسانی، جز ترک جامعه بومی و مهاجرت چاره‌ای نمانده باشد.

۱- مهاجرت فردی یا گروهی یک پدیده سابقه‌دار و شناخته‌شده نه فقط در میان آدمیان، بلکه در میان حیوانات اعم از پرندگان، لاک‌پشتان بزرگ دریایی و... است. علت و انگیزه مهاجرت در عالم حیوانات حفظ و بقای هویت و ویژگی‌های زیستی آنها است. هنگامی که شرایط زیست‌محیطی سخت و شدید می‌شود، ماندن در محیط یا منجر به مرگ یا موجب از دست دادن ویژگی‌های خاص آن موجود می‌شود. مهاجرت حیوانات اما سفری «برگشت‌پذیر» است و بیشتر به بیلاق و قشلاق یک ایل یا قبیله شباهت دارد. مهاجرت و جابه‌جایی گروه‌های انسانی علل مختلف و متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی دارد. گاهی علل سیاسی (فرار از فشار و سرکوب و استبداد)، گاهی علل فرهنگی (واکنش به تعصبات و فشارهای دینی یا جست‌وجوی امکانات بهتر علمی)، یعنی انگیزه‌های اقتصادی (بهره‌مندی از شرایط بهتر و مساعدتر زیستی) موجب مهاجرت انسان‌ها است. معمولاً مهاجرت انسان‌ها برخلاف حیوانات یک‌طرفه و بدون برگشت است مگر در مورد بیلاق و قشلاق ایل‌ها و قبایل که اصولاً آن را از نوع مهاجرت نمی‌دانند. برحسب نظر تاریخدانان، تمدن‌های بزرگ جهان، عموماً و اکثراً به دنبال مهاجرت گروهی اقوام شروع شده است.

علاوه بر دو نوع مهاجرت یادشده در بالا، یک نوع مهاجرت دیگر هم وجود دارد و آن ماندن در درون جامعه بومی و فاصله گرفتن از عوامل نامطلوب و تسلیم نشدن به شرایط نامساعد و کوشش و تلاش برای تغییر وضعیت است. در قرآن کریم از این نوع رفتار نیز به عنوان هجرت یعنی دوری‌گزیدن و همرنگ جماعت نشدن یاد شده است.

۲- انقلاب اسلامی ایران یک خیزش اصیل ملی بود. کلیه قشرها و احزاب و گروه‌های سیاسی در آن مشارکت داشتند. تنها سلطنت‌طلبان یا به عبارتی پهلوی‌طلبان بودند که در انقلاب شرکت نداشتند. اگرچه شاه و اطرافیانش با عملکردهای خود بیش از همه مسبب انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شوند. این گروه شکست‌خوردگان از انقلاب عموماً در ایران نمانده و رفته‌اند. اما تمامی گروه‌های سیاسی، از جبهه‌های سنتی و قدیمی تا راست و محافظه‌کار، روحانیون، روشنفکران دینی یا غیردینی همه در انقلاب حضور داشته‌اند و هرکس هم در حد توان خود به پیروزی انقلاب کمک کرده است. بنابراین در آنچه به وجود آمده است خوب یا بد، همه سهم و به سهم خود مسوول هستیم و همه باید دست‌به‌دست هم

دهیم و آنچه که انحراف از آرمان‌های اصلی انقلاب است را اصلاح کنیم. با وجودی که سهم کوچکی در انقلاب داشته‌ام اما در ایران مانده‌ام تا در حد توان و مقدوراتم برای اصلاح انحرافات کوشش کنم. در ایران مانده‌ام تا در کنار مردم شریک دردها و رنج‌های آنان باشم. بنابراین اگر قصد اصلاح و تغییر باشد، باید ماند و کار کرد. اگر من بروم، شما بروید، او برود، پس چه کسانی باید کار این ملک و ملت را به سامان برسانند؟

اینجا زادگاه و وطن من است. پوست و گوش و استخوانم، تمام وجودم به این مردم و به این جامعه تعلق دارد. قریب به ۶۰ سال است برای آرمان‌ها و ارزش‌هایی که بدان‌ها معتقد بوده و هستم، در هر کجا که بوده‌ام، تلاش کرده‌ام. اکنون در ایران و در کنار مردمی ستمدیده مانده‌ام و همان وظیفه و رسالت را ادامه می‌دهم و هر هزینه‌ای که بر آن مترتب باشد برایم مصداق «احدی‌الحسین» - یکی از دو نیکی - (توبه - ۵۲) خواهد بود.